کریم دهقان

خوانشی روان‌کاوانهٔ داستان کوتاه «آن‌سوی دنیا» اثر خالد نویسا

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

خوانش روان‌کاوانهٔ داستان یکی از راه‌هایی است که می‌توان به امیال و داشته‌های روانی شخصیت‌های داستان پی برد. بیشترین تأکیدی که در نقد روان‌کاوانه صورت می‌گیرد، روی «ناخودآگاه» شخصیت‌ها است. در این نوشته، نگارنده تلاش دارد تا با خوانش روان‌کاوانهٔ داستان کوتاه «آن‌سوی دنیا» اثر خالد نویسا به لایه‌های پنهان شخصیت اصلی داستان دست یابد و از این طریق به مفاهیم پنهان متن ادبی پی ببرد. هدف اصلی نگارنده خوانش روان‌کاوانهٔ داستان کوتاه «آن‌سوی دنیا» با روش «تحلیل ضمیر ناخودآگاه شخصیت‌ها در متن ادبی بر اساس «کارـ رؤیا» بوده که در کنار این، از راه‌کارهای دیگر روان‌کاوی چون «الگوی ساختار ذهن» و «روان‌کاوی شخصیت‌های داستانی»[1] نیز کار گرفته شده است. نگارنده به این دریافت رسیده است که «ناخودآگاه» شخصیت مرکزی داستان با قرار گرفتن در یک وضعیت خاص و برخورد با اشیاء و اشخاص خاص آشکار می‌شود؛ ناخودآگاه گذشته‌های دردناک و امیال واپس‌رانده‌ای را در خود دارد

۱. برای آشنایی بیشتر به این روش‌شناسی نقد روان‌کاوانه، ر.ک: پاینده، ۱۳۹۷: ۱۰۵ - ۹۲).

که همواره او را دچار یک نوع تنش رفتاری و «روان‌نژندی» می‌کند.

واژگان کلیدی: روان‌کاوی ادبیات، خوانش روان‌کاوانه، ضمیر ناخودآگاه، نهاد، خود، فراخود.

مقدمه

ریشه‌های نخستین نقد روان‌کاوی به مفهوم امروز را می‌توان در کارهای فروید جستجو کرد. چون وی هم به فرهنگ، ادب و اساطیر یونانی علاقه‌مند بود و هم مؤثرترین خوانش‌هایی از متون هنری، به ویژه متون ادبی سدهٔ بیستم، با رویکرد روان‌کاوانه ارائه کرد. چنانچه «موردپژوهی»[1]های فروید برای این کار آغاز خوبی بود. به دنبال فروید کسانی دیگری؛ مانند کارل گوستاو یونگ، الفرد آدلر، کارن هورنای، ژاک لاکان و دیگران ظهور کردند و سبب شد تا روان‌شناسی با ساحت دیگر علم‌های مدرن دادوستد پیدا کند. امروزه روان‌شناسی به‌عنوان یکی از میان‌رشته‌ای‌ترین حوزه‌های علوم بشری به شمار می‌رود. خوشبختانه در قلمرو ادبیات‌پژوهی زبان فارسی، به ویژه در کشور ایران، روان‌کاوی ادبیات در حال رشد و شناساندن خود است و با ترجمه و پژوهش راه آشتی با این حوزه گشوده شده است. به عنوان مثال کارهای اخیر حسین پاینده[2] در عرصهٔ ترجمه و پژوهش‌های نظریه و نقد ادبی جدید، به‌ویژه در گسترهٔ نظریه و نقد روان‌کاوی، امیدبخش‌اند. شوربختانه، در افغانستان اما نه‌تنها که نقد و نظریهٔ روان‌کاوانه برای مردم و حتا دانشگاهیان آشنا نیست، بلکه تمام حوزه‌های نظریه و خوانش متن، آن‌چنان‌که بایسته باشد شناخته نشده و گم‌نام مانده است. به همین خاطر یکی از اهداف نگارندهٔ این سطور نیز برداشتن گام‌های نخستین در این زمینه است تا باشد روزی برسد که روند مطالعه و خوانش «نظریه‌بنیاد» متن‌های هنری، به‌ویژه متون ادبی حوزهٔ افغانستان، به یکی از مطرح‌ترین و آشناترین گفتمان‌های روز مبدل شود.

با این پرسش که چرا برای داستان «آن‌سوی دنیا» خوانش روان‌کاوانه انتخاب شده است؟ می‌توان به سمت بحث اصلی رفت. باید گفت که زاویهٔ دید داستان «منِ راوی» است و داستان‌هایی که از زبان شخصیت اصلی روایت می‌شوند بیشتر به درگیری‌های ذهنی شخصیت‌ها به خصوص شخصیت اصلی داستان می‌پردازد و این کار تلاشی برای کاویدن لایه‌های پنهان ذهن (ضمیر ناخودآگاه) شخصیت‌ها است. پس می‌شود گفت که این داستان یکی از متن‌های مناسب برای خوانش روان‌کاوانه خواهد بود.

چیز دیگری که در روان‌کاوی خیلی مطرح است، اصطلاحی است که فروید آن را «کار ـ رؤیا»[3] می‌خواند؛ فرایندی که ضمیر ناخودآگاه محتوای واپس‌زده را به کمک «ادغام» و «جابه‌جایی» طوری آشکار می‌سازد که رؤیابین می‌تواند آن را در رؤیایش ببیند. یکی از عناصر اصلی شعر و داستان نیز رؤیاپردازی است؛ رؤیاهایی که از امیال و آرزوهای کام‌نیافتهٔ آفرینشگر سرچشمه می‌گیرند. از نظر فروید این‌ها رانه‌های واپس‌رانده هستند و این امر را «واپس‌رانی»[4] می‌خوانند. فروید نویسندگان را روان‌نژندهایی می‌خواند که می‌توانند رؤیاهای‌شان را در قالب واقعیت تازه‌ای بریزند و مردم این رؤیاها را بازتاب ارزشمند زندگی واقعی بدانند و به این بهانه بپذیرند (فروید، به نقل از ولیک، ۱۳۹۰: ۸۴).[5] نگاه راوی در این داستان نیز خیال‌پردازانه است و خواننده احساس می‌کند که راوی با دوربین دست‌داشته‌اش صحنه‌هایی را به تصویر می‌کشد که از «ضمیر ناخودآگاه» وی نشأت می‌گیرد. در واقع راوی به سمت امیال و ناگفته‌های سرکوب‌شده‌ای می‌رود که از سوی «فراخود» با تهدید هنجارهای بیرونی «واپس‌رانی» شده است. نویسنده شبیه فرایند «کار ـ رؤیا» برای بروز ناخودآگاه ذهن شخصیت اصلی داستان، از ترفندهایی چون «تداعی آزاد»، «روایتگری واپس‌نگر»، «ادغام»، «جابه‌جایی» و... کار می‌گیرد. این‌جا است که کار روان‌کاو و منتقد با نگاه روان‌کاوانه توافق پیدا می‌کند.

---

۱. مورد پژوهی: «نوشته‌های مطولی است که فروید دربارهٔ بیمارانش می‌نوشت. او در این نوشته‌ها پیشینهٔ ابتلای بیمار به اختلال‌های روانی، نشانه‌های بروز این اختلالات در بدن و رفتار بیمار و نهایتاً فرایند درمان روان‌کاوانهٔ بیمار را به تفصیل شرح می‌داد» (پاینده، ۱۳۹۷: ۷۱).

۲. به کتاب «نظریه و نقد ادبی؛ درس‌نامهٔ میان‌رشته‌ای» حسین پاینده دیده شود. این کتاب در سال ۱۳۹۷ در دو جلد، از سوی انتشارات سمت در تهران منتشر شد.

۳. کار ـ رؤیا (Dream – Work): تبدیل امیال و اندیشه‌های ناخودآگاهانه به شکل‌های دیگر در خواب است. در این تبدیل، محتوای ضمیر ناخودآگاه سانسور یا تحریف می‌شود (فروید، ۱۳۸۲: ۳۲).

٤. واپس‌رانی: نتیجهٔ تعارض یا ناسازگاری بین امیال ما از یک‌سو و هنجارهای اجتماعی یا آموزه‌های اخلاقی‌مان از سوی دیگر است. در این رویارویی غالباً هنجاری‌های اجتماعی و آموزه‌های اخلاقی دست بالا دارند و امیال فردی مغلوب می‌شوند و در ضمیر ناخودآگاه جای می‌گیرند. مطابق این نظریه آن‌چه از ضمیر آگاه به ضمیر ناخودآگاه رانده می‌شود، از بین نمی‌رود، بلکه به شکل‌های دیگری در رفتار ما باز می‌گردد؛ از جمله به شکل رؤیا، انواع کنش‌پریشی (مثلا تُپُق) و تداعی‌های ذهنی و خیالبافی. فروید این فرایند را اصطلاح «بازگشت امر واپس‌رانده» می‌نامید. ضمیر ناخودآگاه تلاش دارد فرد را از امیال واقعی‌اش آگاه سازد؛ اما چون با مقاومت ضمیر آگاه مواجه می‌شود، به ناچار آن امیال را با ظاهر عوض‌شده به فرد نشان می‌دهد. فروید این فرایند تغییر را «کار ـ رؤیا» می‌نامید (پاینده، ۱۳۹۷: ۸۰-۷۹).

۵. وی در ادامه می‌افزاید، از این راه هست که هنرمند به طریقی که آرزو می‌کند به واقع قهرمان، شاه، آفریننده و محبوب می‌شود؛ یعنی همانی که می‌خواهد می‌شود، بدون آن‌که راه پرخم‌وپیچی را بپیماید و واقعاً دگرگونی‌هایی را در دنیای خارج باعث شود.

بحث و بررسی

کار نقد روان‌کاوانهٔ متون ادبی شباهت زیادی با کار یک روان‌درمانگر دارد. وی تلاش دارد با دنبال‌کردن شاه‌راه‌هایی که در روان‌کاوی پیشنهاد شده به لایه‌های پنهان ذهن یا «امر واپس‌راندهٔ» روان رنجور خود دست یابد. خوانشگر نیز در روان‌کاوی متون ادبی به کمک ترفندهایی که آفرینشگر برای پرداخت به ذهن ناخودآگاه شخصیت‌هایش کار گرفته است، قطعه‌های متن پراکندهٔ شخصیت‌های داستانی روان‌رنجوری را کنار هم قرار داده تا به محتوای پنهان متن دست یابد. به نظر نگارنده این کار روان‌کاو ادبی معمولاً به سه دلیل صورت می‌گیرد:

الف. گاهی خوانشگر در تلاش یافتن آرزوهای کام‌نیافته و امیال سرکوب‌شده است تا از این طریق به دنیای ساخته‌شدهٔ شخصیت‌ها وارد شود. در این جهان مشترکات زیاد میان دنیای پنهان شخصیت‌های متن و دنیای خوانشگر وجود دارند و این کار سبب می‌شود تا خودش نیز به مرحله‌ای از ارضاء برسد.

ب. گاهی منتقد این کار را برای خوانندگان معمولی آن متن انجام می‌دهد تا دنیای مکتوم شخصیت‌های داستان روشن‌تر بازآفرینی شده و خواننده به جهان مشترک درون داستان و جهان سرکوب‌شدهٔ خودش پناه ببرد یا از تصور یک چنین جهان مشترک احساس لذت کند.

ج. بسیاری از تاریخ‌پژوهان و روانکاوان نویسنده، در تلاش‌اند تا از طریق متن‌های آفریده‌شدهٔ آفرینشگر به ضمیر ناخودآگاه نویسنده و لایه‌های پنهان زندگی وی دست یابند که این کار از یک‌سو خیلی دشوار است و از سویی دیگر مورد انتقاد و گاهی اعتراض شدید آفرینشگران و پژوهشگران قرار گرفته است؛ چون حتا پیشگامان این کار شبیه فروید با انتقاد و پیدا کردن نواقص در این کار مواجه شده‌اند.

مهر صحه گذاشتن روی درستی یا دقت این کار گاهی ناممکن است. به هر حال، نگارندهٔ این نوشته بیشتر به مورد اول و دوم تکیه داشته است. ما آدم‌ها امیال مشترک واپس‌زدهٔ زیادی داریم که همیشه به انحای مختلف ما را رنجور می‌سازد. به گونهٔ نمونه می‌توان به چند آرزو و امیال واپس‌زدهٔ شخصیت مرکزی داستان «آن‌سوی دنیا» اشاره کرد. شکست عشقی به سبب حاکمیت سنت‌های پدرسالارانه و وجود خط‌کشی‌ها و باورهای بدوی در بسیاری از مناطق جهان دامن‌گیر ما است و مانع رسیدن به آرزوهای جوانان می‌شود. به ویژه مردم افغانستان دچار عقدهٔ جنسی، فقر، حقارت و ستم‌های فردی و اجتماعی شده که رفته‌رفته در ناخودآگاه مردم افغانستان انبار می‌شوند و رفتارشان را نسبت به دیگران از حالت معمول آن بیرون می‌کند. این‌جا است که خواننده با خواندن این‌گونه داستان‌ها احساس لذت می‌کند و یا با خیالبافی‌های‌شان یک جهان رمانتیک را می‌سازند که هیچ‌کسی نتواند آن را ویران کند.

ناخودآگاه ذهن شخصیت‌ها

آن‌چه تمام روانشناسان و روان‌کاوان جهان به آن آشنا هستند و باور دارند «ضمیر ناخودآگاه» انسان است. اما این‌که هرکدام نام‌ها و اصطلاح‌های متنوع و متعددی را برای آن به کار برده‌اند، مسألهٔ جداگانه است و جای بحث دارد. این نکته را هم نباید فراموش کرد که مفهوم ناخودآگاه انسان، البته نه با تعریف امروز آن، سخنی است که هزاران سال پیش توسط بزرگانی چون سقراط، افلاطون، ارسطو و دیگران با عنوان‌هایی چون شوریدگی، الهام و بعدها فیلسوفانی چون شوپنهاور، نیچه و دیگران با نام‌های مختلف مطرح شده است؛ اما فروید برای نخستین بار روان‌کاوی نوین را جایگزین روان‌شناسی‌های

بسیاری از تاریخ‌پژوهان و روانکاوان نویسنده، در تلاش‌اند تا از طریق متن‌های آفریده‌شدهٔ آفرینشگر به ضمیر ناخودآگاه نویسنده و لایه‌های پنهان زندگی وی دست یابند که این کار از یک‌سو خیلی دشوار است و از سویی دیگر مورد انتقاد و گاهی اعتراض شدید آفرینشگران و پژوهشگران قرار گرفته است؛ چون حتا پیشگامان این کار شبیه فروید با انتقاد و پیدا کردن نواقص در این کار مواجه شده‌اند.

نوپا و کم‌تر پایداری چون جمجمه‌شناسی و کارکردگرایی ویلیام جیمز و ساختارگرایی ونت کرد و بخش اصلی کار فروید با ضمیر ناخودآگاه ذهن آغاز شد و در واقع ناخودآگاه به مفهوم امروزی آن دست‌آورد فروید است.

مطابق با «الگوی جایگاه‌شناسانهٔ ذهن» در نظریهٔ روان‌کاوی، ذهن انسان از سه بخش تشکیل شده است: «ضمیر آگاه»، «ضمیر پیشاآگاه» و «ضمیر ناخودآگاه». «ضمیر آگاه کوچک‌ترین بخشی از ذهن انسان است که وقوف به جهان پیرامون را امکان‌پذیر می‌کند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۷۴). ضمیر آگاه رفتارهای آگاهانهٔ انسان را با درنظرداشت زمینه‌ها و امکانات پدیده‌های بیرونی در اختیار دارد و بخش مدبر ذهن انسان است. «ضمیر پیشاآگاه محتوای ذهنی‌ای را در خود جای می‌دهد که مربوط به گذشتهٔ نه‌چندان دور هستند» (همان، ۷۴) و به آسانی امکان انتقال

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

محتوای پیشاآگاه به یکی از دو قسمت ذهن (ضمیر آگاه و ضمیر ناخودآگاه) وجود دارد. از سویی هم در تضاد آن‌چنانی با هیچ‌کدامی از دو قسمت یادشده ندارد و نقش ارتباطی میان بخش آگاه و ناآگاه ذهن را بازی می‌کند؛ اما به سمت ضمیر آگاه تمایل بیشتر دارد تا جایی که می‌شود آن را همکار بخش ضمیر آگاه ذهن خواند. بخش ناخودآگاه ذهن بزرگترین بخش محتوایی ذهن به شمار می‌رود که از همهٔ جهات در تضادی با بخش خودآگاه است. در یک نگاه می‌توان گفت که در بخش ناخودآگاه ذهن تمام داده‌ها (شامل امیال، غرایز،

بخش سوم نیروی ذهن «فراخود» است؛ فراخود شامل تمام هنجارها و فشارهای اجتماعی جهان پیرامون انسان است که برای زیستن در یک دنیای هنجارمند، چه خوب و چه بد، روی قوهٔ اجرایی «خود» تأثیر گذاشته و او را نمی‌گذارد که به امیال هنجارگریز بدوی و لذت‌طلبانهٔ «نهاد» پاسخ بگوید. پس می‌توان گفت که «ضمیر خودآگاه»، محتوای حاصل‌شده از رفتارهای رام‌شدهٔ «نهاد» و رعایت موازین «فراخود» است. اما هیچ‌گاهی تنش میان نیروی رانش‌های «نهاد» همراه با ذخیره‌گاه «ناخودآگاه» و نیروی «فراخود» و ذخیره‌گاه مصلحت‌گرای «خودآگاه» از بین نمی‌رود.

شادی‌ها، اندوه و خاطرات)ی واپس‌رانده‌شدهٔ «فراخود» جای دارند. به تعبیر روانشناسان جدید، ساختار ذهن انسان به کوه یخ می‌ماند که بخش بیشتر آن را ساحت ناپیدای ذهن (ضمیر ناخودآگاه) دربرمی‌گیرد. به همین اساس بیش‌ترین رفتار انسان‌ها از قلمرو «ناخودآگاه» ذهن‌شان فرمان می‌برد. به سخن دیگر، کارهای زیادی در زندگی روزمره از ما سر می‌زند، کارهایی که فکر و تدبیر ما در آن دخیل نیست؛ اما این‌که این ناخودآگاه چگونه شکل می‌گیرد، بحث گسترده و جنجال‌برانگیز است که در این نوشته نمی‌گنجد. با این حال، فروید مراحل شکل‌گیری ضمیر خودآگاه و ضمیر ناخودآگاه را با مراحل رشد انسان از بدو پیدایش تا بزرگ‌سالی گره می‌زند. وی معتقد است در ذهن انسان سه نیرو شکل می‌گیرد، که تمام رفتارهای انسان وابسته به آن است: نیروی «نهاد» همان نیروی واحدی است که کودک به ارث می‌برد و به اساس اصل لذت تعریف می‌شود. نیروی دومی، «خود» است که در واقع بخشی جداشده از نهاد است. به گفتهٔ فروید «تأثیر دنیای بیرونی و واقعی پیرامون ما باعث تحولی خاص در بخشی از نهاده شده است... که از این پس هم‌چون واسطه‌ای بین «نهاد» و دنیای بیرونی (فراخود) عمل می‌کند. این حوزه از ذهن را «خود» نامیده‌ایم.» (فروید، ۱۳۸۲: ۱). بخش سوم نیروی ذهن «فراخود» است؛ فراخود شامل تمام هنجارها و فشارهای اجتماعی جهان پیرامون انسان است که برای زیستن در یک دنیای هنجارمند، چه خوب و چه بد، روی قوهٔ اجرایی «خود» تأثیر گذاشته و او را نمی‌گذارد که به امیال هنجارگریز بدوی و لذت‌طلبانهٔ «نهاد» پاسخ بگوید. پس می‌توان گفت که «ضمیر خودآگاه»، محتوای حاصل‌شده از رفتارهای رام‌شدهٔ «نهاد» و رعایت موازین «فراخود» است، اما هیچ‌گاهی تنش میان نیروی رانش‌های «نهاد» همراه با ذخیره‌گاه «ناخودآگاه» و نیروی «فراخود» و ذخیره‌گاه مصلحت‌گرای «خودآگاه» از بین نمی‌رود. این‌ها همواره در حال جدل هستند که هرگاه یکی از سویه‌های یادشده غالب شوند، سبب می‌شود تا رنگ پویای شخصیتی آن انسان در نزد مردم قضاوت شود که چندان پایداری ندارد. این مهم را هم نباید فراموش کرد که ناخودآگاه ذهن انسان در تلاش است تا امیال و آرزوهای واپس‌راندهٔ خود را به شکلی از اشکال بروز دهد. شاعران و نویسندگان نیز می‌کوشند جهانی را ترسیم کنند که متفاوت‌تر از جهان «فراخود» باشد؛ جهانی را که در آن مانند رؤیابین آن‌چه ناخودآگاهش می‌خواهد بیافرینند.

داستان «آن‌سوی دنیا» از جایی آغاز می‌شود که شخصیت اصلی داستان (راوی) در یک روستاشهر (بیگدا)، قدم‌زنان به سوی جنگل می‌رود و نگاه خیره‌کننده‌ای به طبیعت و نشانه‌های آن می‌اندازد. جنگل او را به سمت خودش می‌کشاند. «خیال می‌کنم جنگل آن‌قدر نزدیک است که با دست می‌توانم لمسش کنم. جنگل مثل جادوگری مرا منتر کرده به طرف خود می‌خواند. قدم زده به طرفش جاری می‌شوم». از سویی هم در مسیر جنگل متوجه می‌شود که راه را اشتباه پیموده و درون محوطهٔ بی‌در و دیوار پیرمردی گام نهاده است. حدومرز و هنجارها (فراخود) اجازه‌اش نمی‌دهد که به حریم دیگری گام بگذارد.

«متأسفم، راه در خانهٔ ما آخر می‌شود؛ اما می‌توانی از آن پایین راه جنگل را بگیری... ببخشید، ندانستم که داخل خانهٔ شما آمده‌ام. اصلاً خانه‌های این‌جا دیوار و پرچین ندارند. آدم نمی‌فهمد کجا از کیست.»

در ادامهٔ داستان، نویسنده میان شخصیت اصلی و پیرمرد گفتگویی را به راه می‌اندازد که در واقع بخشی از دنیای درون شخصیت راوی و پیرمرد بازتاب می‌یابد. پس از این گفتگو شخصیت اصلی به راهش ادامه داده و داستان تمام می‌شود. در این‌جا به چند اصطلاح مهمی که در روان‌کاوی شخصیت‌های داستانی نقش اصلی دارد، پرداخته و آن را با فضای داستان مطابقت می‌دهیم.

۱. زمینهٔ روانی رفتار شخصیت‌ها

روان‌کاو برای درمان بیمارش ریشه‌های اختلالات روانی بیمار را در گذشته، به ویژه دوران کودکی بیمار، جستجو می‌کند. راه‌های مختلفی برای این کار وجود دارد؛ از جمله خواب مقناطیسی (هیپنوتیزم)، تداعی آزاد یا هر راهی که بیمار را وادارد تا بدون سانسور خاطرات و امیال سرکوب‌شده‌اش را بیان دارد. در داستان آن‌سوی دنیا نیز برای شخصیت اصلی و پیرمرد چنین وضعیتی پیش می‌آید. با یاری «تداعی آزاد» و «تک‌گویی درونی» خواننده به این موضوع پی می‌برد که شخصیت اصلی آرزوهای کام‌نیافته‌ای در ناخودآگاه دارد که همیشه او را اذیت کرده و به سوی ناامیدی و اندوه می‌کشاند.

«می‌گویم: من قصهٔ کوتاهی دارم. یکی را در قریه دوست داشتم. خیلی وقت گرفت که پدر و مادرش را راضی کنیم. ما تراکتور نداشتیم. از همان زمین می‌خوردیم. پدرم گفت که از دو گاو یکی‌اش را می‌فروشد و عروسی مرا راه می‌اندازد. یک روز گاو در آب سیل گیر کرد. با سینه به سنگ تیزی خورد و شکمش پاره شد و فردایش مرد. دیگر شگون بد داشت. هیچ‌کس نخواست باهم عروسی کنیم، نشد.

صدای گاوی به گوش می‌رسد. حس می‌کنم خالی می‌شوم و اندوهم تبخیر می‌شود. به چشم‌های پیرمرد می‌بینم.

پیرمرد می‌گوید: من بیست‌ویک تا گاو دارم. همه‌شان نام دارند. همه‌شان را دوست دارم. وقتی پستان‌های‌شان باد می‌کنند، خودشان ماشین می‌طلبند.

می‌گویم: بعد دختر رفت با دیگری ازدواج کرد. آمدم ایران. کار کردم. پولی پیدا کردم. چند سالی پیش آمدم این‌جا.

پیرمرد رویش را به اطراف می‌گرداند و ظاهراً سگش را می‌پالد. سگ دورتر روی سبزه‌ها لمیده است و ما را می‌پاید.

می‌خواهم بگویم که وقتی گاوِ خانه می‌میرد نکبت بار می‌آورد. گاو شیری باشد یا قلبه‌ای، وقتی بمیرد کمر صاحبش می‌شکند. سخت بود وقتی به «راضیه» گفتم دیگر باید بروم؟ بعد چند سال هنوزم امیدوار بودم که بتوانم با او عروسی کنم؛ اما نشد. راضیه رفت. من هم حالا دوستش ندارم. اما گاهی طبیعتم خراب می‌شود وقتی می‌بینم نشد. نمی‌دانم...

پیرمرد خوش دارد حرف‌هایش را بشنوم. آرام می‌گوید: گاه به سادگی همه‌چیز درست می‌شود و گاه به‌سادگی همه‌چیز برهم می‌خورد.

پیرمرد لب‌هایش را گره می‌زند و خاموش به تخته‌هایی می‌نگرد که میخ به آن‌ها نچسبیده است.

من، «انگرید» و دوست‌پسرش «تریه» هم‌صنفی بودیم. یک روز به شوخی سر یک کرون دعواشان شد. انگرید آن‌قدر به عشقش ایمان داشت که فکر نمی‌کرد زیان ببیند، اما با یک شوخی همه‌چیز برهم خورد. انگرید تریه را با فشار پیش زد. تریه افتاد. مشتش را به طرف انگرید گرفت و گفت: تو را نمی‌خواهم! بعد رابطه‌شان تیره شد.

پیرمرد آبجوش را با درنگ شُپ می‌کند و با لبخند می‌گوید: البته تمام اسباب بدن انگرید سالم و درست بود. چشم‌های بزرگ، ابروان کشیده، بینی بلند و دهان بزرگ داشت. با همهٔ این‌ها زیبا نبود. یک روز برایش گفتم که خیلی زیباست. خندید. روزی هم آمد که شهر رفتیم و باهم ازدواج کردیم...

سگ غم‌آلود به مگسی که پیش رویش نشسته است می‌نگرد. پیرمرد می‌گوید: تریه منتظر بود که همه‌چیز دوباره سربه‌راه شود؛ اما وقتی دانست که انگرید با من ازدواج کرده است رفت که زن بهتری پیدا کند.

پیرمرد لبخندش را با آبجو شپ می‌کند: بالاخره یکی را پیدا کرد؛ اما با او بدبخت شد. زن هرروز دعوا می‌کرد و تهمت می‌بست. سرانجام از هم جدا شدند. پس‌ازآن تریه مرد. به همین سادگی!

می‌گویم: دستمالی که راضیه برایم دوخته هنوز در بکسم است.

پیرمرد از این حرفم باز تغییر نمی‌کند. به فکر خودش است. دلم می‌خواهد بگویم: می‌دانی؟ در این میان تنها مرگ یک گاو... چه دخلی داشت؟ البته که دخل داشت. راضیه حالا نشسته و مرا از یاد برده است. من هم مشغول کار خود استم...

پیرمرد می‌گوید: آری. یک کرون زندگی چهار نفر را به هر طرف کشاند. به همین سادگی.

اولاً کرستیان از پیش ما می‌گذرد. سگ به طرفش بو کشیده چشم می‌گرداند. خیال می‌کنم که سگ همه چیز را می‌داند. با خود می‌گویم: یک کرون! یک کرون سبب شد که تریه در بدبختی بمیرد و مرد دیگری خوشبخت شود و این اولاً کرستیان به دنیا بیاید، بزرگ شود و روزی از پیش رویم با بازوان خوش‌نما بگذرد، از پیش روی کسی که یک گاو او را بدبخت کرده است. آن یک کرون کجاست؟ آیا می‌داند که با او زندگی‌هایی دگرگون شده است؟ آن گاو آیا می‌دانسته که چه وظیفه‌ای داشته است؟»

می‌توان گفت که حادثهٔ مرکزی داستان و پرداخت مورد نظر نویسنده به بخشی از ناخودآگاه شخصیت اصلی و پیرمرد در همین قطعهٔ داستان رخ داده است. شخصیت مرکزی، دختری را به نام «راضیه» دوست داشته است، که بنابر حاکمیت سنت و باورها و فرهنگ جامعهٔ راوی (یعنی همان نیروی «فراخود») اتفاق شومی

بنیاد اندیشه

(بدشگون) رخ می‌دهد. وقتی گاو پدر شخصیت مرکزی داستان در یک سیلاب گیر مانده و شکمش به اثر تصادم با سنگی پاره می‌شود، آن‌جا است که خانواده و مردم روستا پیوند ازداواج راوی را با معشوقش(راضیه) شوم می‌خوانند و هر دو از هم جدا می‌شوند (یعنی نرسیدن به آرزوها و امیال یا امر واپس‌رانده). در نتیجه شخصیت اصلی به کنش‌پریشی و نوعی از روان‌رنجوری گرفتار شود.

۲. دوبودگی

دو بودگی را می‌توان جدالی میان «نهاد» و «فراخود» خواند. دو بودگی از زمان کودکی در انسان اتفاق می‌افتد؛ درست زمانی که کودک احساس می‌کند بعضی از خواسته‌هایش را باید برای برآورده شدن بعضی از خواسته‌های دیگرش خاک‌پوشانی کند؛ اما نه آن‌چنانی که «نهاد»ش می‌خواهد، از یک سلسله قراردادهایی چون زبان، امرونهی‌های خانواده و ضوابط اجتماعی پیروی کند. این‌جا است که شخصیت انسان از نظر روان‌شناسی دچار دویی زیستن می‌شود. «این ایده که انسان دچار دوبودگی است، کمک می‌کند تا انبوه آثار ادبی‌ای را بهتر بفهمیم و تحلیل کنیم که شخصیت اصلی‌شان به طور اتفاقی به همزاد خودش برمی‌خورد. مقصود از «همزاد» شخص دیگری است که در چهره و مشخصات جسمانی شباهت حیرت‌آوری با شخصیت اصلی دارد؛ اما رفتارش به کلی متفاوت با رفتار اوست. در این قبیل آثار، همزاد در واقع بازنمایی آن «دیگری درون» یا به تعبیر روان‌کاوانه ضمیر ناخودآگاه شخصیت اصلی است.» (پاینده، ۱۳۹۷: ۷۹).

در داستان «آن‌سوی دنیا» نیز چنین اتفاقی افتاده است. شخصیت اصلی داستان «دیگری درون»اش را در وجود تریه، (همصنفی و دوست‌پسر خانم پیرمرد) می‌بیند. او نیز روزی از دوست‌دخترش

شخصیت مرکزی، دختری را به نام «راضیه» دوست داشته است، که بنابر حاکمیت سنت و باورها و فرهنگ جامعهٔ راوی (یعنی همان نیروی «فراخود») اتفاق شومی (بدشگون) رخ می‌دهد. وقتی گاو پدر شخصیت مرکزی داستان در یک سیلاب گیر مانده و شکمش به اثر تصادم با سنگی پاره می‌شود. آن‌جا است که خانواده و مردم روستا پیوند ازداواج راوی را با معشوقش(راضیه) شوم می‌خوانند و هر دو از هم جدا می‌شوند)(یعنی نرسیدن به آرزوها و امیال یا امر واپس‌رانده). در نتیجه شخصیت اصلی به کنش‌پریشی و نوعی از روان‌رنجوری گرفتار می‌شود.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

به خاطر شوخی روی یک کرون جدا می‌شود و دیگر هیچ‌گاهی نمی‌توانند با یکدیگر کنار بیایند. در فرجام، دوست‌دخترش (تریه) را ترک کرده و با پیرمرد ازدواج می‌کند. تریه با آن‌که تلاش می‌کند کسی بهتر از دوست‌دخترش (انگرید) پیدا کرده و با او ازدواج کند؛ اما هیچ‌گاهی به این کار موفق نمی‌شود. شخصیت اصلی داستان با شنیدن داستان انگرید و تریه امیال واپس‌رانده‌اش تداعی می‌شود و دچار اندوه می‌شود.

«با خود می‌گویم: یک کرون! یک کرون سبب شد که تریه در بدبختی بمیرد و مرد دیگری خوشبخت شود و این اولاً کرستیان به دنیا بیاید، بزرگ شود و روزی از پیش رویم با بازوان خوش‌نما بگذرد، از پیش روی کسی که گاو او را بدبخت کرده است. آن یک کرون کجاست؟ آیا می‌داند که با او زندگی‌هایی دگرگون شده است؟ آن گاو آیا می‌دانسته که چه وظیفه‌ای داشته است؟»

۳. بازگشت امر واپس‌رانده

نهاد و ناخودآگاه ذهن همواره در تلاش بازگرداندن امر واپس‌رانده است. امیال و آرزوهای کام نیافتهٔ رانش‌های جنسی مملو از لذت‌هایی است که بر اثر نیروی حاکم فراخود سرکوب شده‌اند. روان‌کاوان آن را امر واپس‌رانده خوانده‌اند. رؤیابینی، خیال‌بافی، تداعی آزاد، تک‌گویی‌ها و... فرایندهایی به شمار می‌روند که در فرد این زمینه را مساعد می‌سازد تا ناخودآگاه ذهنش با گذشتهٔ سرکوب‌شده‌اش تماس بگیرد که فروید این فرایند را اصطلاحاً بازگشت امر واپس‌رانده نامیده است. ذهن شخصیت اصلی داستان «آن‌سوی دنیا» نیز با برخورد با نشانه‌ها و اتفاقاتی که با ناخودآگاهش گره خورده‌اند، همواره او را به گذشته‌اش برمی‌گردانند. «فقر»، «شکست عشقی»، «خط‌کشی‌ها» و «باورهای سنتی و کاذب حاکم» در جامعهٔ شخصیت اصلی از چیزهایی‌اند که در ناخودآگاه او اندوه بزرگی را بر جای گذاشته‌اند و او را زجر می‌دهند. بد نیست که این بازگشت امر واپس‌رانده را در چند بخش خلاصه کنیم:

الف. رؤیاپردازی شخصیت: این فرایند بدیهی‌ترین بخش داستان‌ها به شمار می‌رود. راوی این داستان نیز دنیایی برای خودش خلق می‌کند که به دور از هر نوع خط‌کشی‌ها باشد و در واقع، امیال و آروزهایش در آن قابل تصور باشند. این داستان نیز از آغاز تا فرجام، به نوعی رؤیاپردازی است، رؤیایی آمیخته با کشمکش‌های روانی که ناشی از ظهور امیال ناخودآگاه دردآلود بوده است و از این طریق دوست دارد به سوی جنگل درونش برود.

«روستاشهر «بیگدا» که تازه به آن کوچیده‌ام، خاموش و زیباست. در یک جا کشتزارها و تپه‌های پخچ و بلند با سه رنگ زردگون، سبز روشن و سبز تاریک، مثل امواج باهم گره خورده‌اند. جنگل پشت مزرعه را پر کرده و درختان سوزن‌برگ «گران» دامن آسمان را دندانه‌ای بریده است. خیال می‌کنم جنگل آن‌قدر نزدیک است که با دست می‌توانم لمسش کنم. جنگل مثل جادوگری مرا منتر کرده به طرف خود می‌خواند. قدم زده به طرفش جاری می‌شوم. در دامنه و بالای تپهٔ سبز، خانه‌های چوبی مزرعه‌داران دلربایی می‌کنند. خانه‌ها و کلبه‌های سرخ و سپید باب دندان نقاشانی است که تشنهٔ شکار زیبایی‌هایند.»

ب. جابه‌جایی: «یکی از راهکارهای مورد استفاده در کار ـ رؤیا به منظور به نمایش در آوردن امیال و آرزوهای مکتوم با هراس‌های ناخودآگاهانه، جابه‌جایی‌ای است که طی آن شخص یا شئ‌ای را به خواب ببینیم که جایگزین شخص یا شئ دیگر در محتوای نهفتهٔ رؤیای‌مان شده است»(پاینده، ۱۳۹۷: ۷۹). از نظر روان‌کاوی در فرایند کار ـ رؤیا ذهن انسان به منظور این‌که خیلی از رانه‌های مکتوم ناخودآگاه را برای رؤیابین قابل‌رؤیت کند، از این راهکار کار می‌گیرد.

راوی در بخش‌هایی از داستان به چیزها و آدم‌هایی برمی‌خورد که دقیقاً او را به یاد چیزها و آدم‌های ناخودآگاهش می‌اندازند. به گونهٔ نمونه، در آغاز داستان راوی به جنگل سبز و خانه‌های چوبی مزرعه‌داران نگاه می‌کند و این چیزی است که به گذشتهٔ شخصیت اصلی داستان پیوند دارد. شخصیت اصلی مربوط به یک خانوادهٔ کشاورز است. از سوی دیگر، در ادامهٔ راه تراکتور توجه‌اش را جلب می‌کند و تراکتور چیزی است که با سرنوشتش گره خورده است. او از خانوادهٔ فقیری است که برخلاف دیگران برای قلبه کردن زمین بی‌بهای‌شان تراکتور ندارند و توسط دو گاو زمین‌شان را قلبه می‌کنند. پدرش برای ازدواج پسر می‌کوشد. در جای دیگر، راوی به گاوهای پیرمرد نظر می‌اندازد و به یاد گاوهایی خودشان می‌افتد که پدرش می‌خواست یکی از آن‌ها را برای پرداخت مصارف ازدواج پسرش به فروش برساند؛ اما به سرنوشت شومی گرفتار شده، در سیلابی شکمش پاره می‌شود و آن‌جا است که سرنوشت راوی را نیز تغییر می‌دهد. بنابر باورهای حاکم در منطقه مرگ گاو شومی دارد و مردم نمی‌گذارند تا راوی به معشوقش (راضیه) برسد. در جایی دیگر، وقتی از زبان پیرمرد داستان خانم، انگرید و دوست‌پسر سابق خانمش (تریه) را می‌شنود که یک روز با شوخی کردن سر یک کروناز یکدیگر جدا می‌شوند. یک کرون با گاو شوم پدر راوی شباهت پیدا می‌کند و دوباره او را به ناخودآگاهش برمی‌گرداند. در فرجام داستان، پیرزن بافت‌گر راوی را به یاد معشوق جداشده‌اش (راضیه) می‌اندازد و لبخند پیرزن به‌سوی راوی سبب می‌شود تا او را با معشوقش مقایسه کند.

بنیاد اندیشه

«پیش‌تر که می‌روم امواج سه‌رنگ کشتزارها دوباره باز می‌شوند و پیش می‌آیند. هوای صاف و پاک مثل چادر حریری به رو و دماغم می‌لغزد. پیرزنی در زیر ایوان یک خانه نشسته است؛ مثل این‌که به آدم خانه‌اش می‌نگرد، لبخند کوتاهی می‌زند و به بافت و سیخ زدن مصروف می‌شود. لحظه‌ای با همان دقتی که به هر زن می‌بینم، به او می‌نگرم تا شباهتی میان او و «او» بیابم. به راه تراکتوررو می‌پیچم و با خود ادامه می‌یابم... به همین سادگی.»

ج. ادغام: تدبیر دیگری «ادغام» است، که طی آن چند اندیشه یا تصویر ذهنی ناخودآگاه با یکدیگر درمی‌آمیزند و به صورت تصویر واحد در رؤیا بازنمایی می‌شود. به تعبیر لاپلانش و پونتالیس محتوای آشکار رؤیا همواره «ترجمهٔ خلاصه‌شدهٔ» مواد و مصالح ناخودآگاهانه‌ای است که محتوای نهفته را تشکیل می‌دهند.[1] تمام داستان از یک لحاظ به تعبیری ترجمهٔ خلاصه‌شدهٔ ناآگاهانهٔ راوی است. نویسنده تلاش دارد چندین اندیشه، تصویر، شخصیت و نشانه‌هایی نمادین زبانی و غیرزبانی را به کار بندد تا محتوای مکتوم ناخودآگاه شخصیت اصلی داستان را به تصویر بکشد. این کار نویسنده شباهت زیاد با راهکار «ادغام» در فرایند «کار ـ رؤیا»ی ذهن دارد. روان‌کاو به یاری درک این فرایند به محتوای پنهان ذهن رؤیابین پی می‌برد. نمونه‌های زیادی را می‌توان در این داستان پیدا کرد که دلالت بر امر یادشده می‌کند. «میل رفتن شخصیت راوی به سوی جنگل»، «ساختن تعبیری تازه از داستان یک کرون توسط راوی»، «مقایسهٔ پیرزن بافت‌گر و راضیه به واسطهٔ راوی» و... از مواردی‌اند که می‌شود روی آن بحث بیشتر کرد.

کشمکش‌های روانی شخصیت اصلی داستان

اصلی‌ترین عنصر یک داستان و حتا شعر، کشمکش است. یا به تعبیر حسین پاینده در هر داستانی کشمکش شالودهٔ تکوین و بسط پیرنگ است که به صورت رویارویی دو نیرو بسط پیدا می‌کند و می‌تواند یک نوع یا ترکیبی از انواع چهارگانه‌های زیر را شامل شود:

۱. کشمکش طبیعی (بین انسان و طبیعت)

در این داستان ما به کشمکش طبیعی شخصیت‌ها نیز مواجه هستیم. کشمکش راوی (شخصیت مرکزی داستان) با جنگل و دل طبیعت که او را به سوی خودش اغوا می‌کند.

«روستاشهر «بیگدا» که تازه به آن کوچیده‌ام، خاموش و زیباست... الی آخر پاراگراف.»

راوی خواننده را با خودش یکجا به سمت طبیعت می‌کشاند. البته کشمکش طبیعی تنها طبیعی بیرونی را شامل نمی‌شود، بلکه طبیعت انسان را نیز دربردارد. ما در طول داستان به کشمکش‌های شخصیت‌ها با طبعیت برون و درون‌شان روبه‌رو هستیم.

۲. کشمکش میتافیزیکی (بین آمال فردی و تقدیر)

در این داستان کشمکش‌های متافیزیکی شخصیت‌ها به خوبی درک‌شدنی است. شخصیت راوی با تقدیرش درگیر است. تقدیر شوم شخصیت مرکزی داستان همیشه او را می‌رنجاند. یک گاو نفرین‌شده نکبت آورده، تقدیر او را شوم می‌کند. قرار است با دختری در روستایش ازدواج کند؛ اما گاو راوی را سیل آب بر سنگی می‌کوبد و پاره‌پاره‌اش می‌کند. از سوی دیگر راوی به شخصیت‌های پیرمرد، تریه و انگرید نیز فکر می‌کند که یک کرون سرنوشت آن‌ها را تغییر داده است. در این داستان شخصیت‌ها در جدالی با سرنوشت‌اند.

۳. کشمکش اجتماعی (بین فرد و جامعه یا بین نفس منفرد و عرف همگانی)

جامعه‌شناسی ادبیات در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان با روان‌کاوی شخصیت‌های داستانی که در واقع بازتابی از ناخودآگاه نویسنده یک جامعه است، وضعیت اجتماعی جامعهٔ نویسنده را واکاوی کرد؟ در داستان «آن‌سوی دنیا» امیال نویسنده به نحوی توسط نیروی فرهنگی و سنت خرافی (فراخود) پس زده شده است. شخصیت اصلی در جای‌جای داستان مجال می‌یابد تا ناخودآگاهش را برای خواننده بروز دهد که در آن می‌توان از وضعیت اجتماعی، هنجار و رسوم جامعهٔ نویسنده اطلاعاتی به دست آورد. شخصیت راوی بافت اجتماعی جامعهٔ خود را در کنار رفتارهای اجتماعی بازتاب می‌دهد. در جامعهٔ راوی نظام طبقاتی حاکم است. افراد جامعهٔ راوی برای پیدا کردن لقمه‌نانی به کشورهای متعدد مهاجر می‌شود. در جامعه‌ای که راوی زیست کرده، کسی به خواهشات و احساسات افراد توجه ندارد. در آن‌جا خرافات و رسوم سنتی ترویج

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۱. این کار شباهتی زیاد به تکنیک موسوم به «برهم‌نمایی» در سینما دارد. در این تکنیک جلوهٔ تصویری دو یا چند تصویر به طور هم‌زمان و به روی یکدیگر در یک قاب (فریم) نشان داده می‌شود. ادغام صرف در مورد اشخاص صورت نمی‌گیرد، بلکه در رؤیاهای عجیبی که همهٔ ما شب‌ها هنگام خواب (یا روزها هنگام خیال‌پروری) می‌بینیم، مکان‌ها و اشیا هم می‌توانند در هم ادغام شوند. تا ایجاد فشردگی حاصل از آن برخی از پیچیده‌ترین احساسات مکتوم ما را بازنمایی کند. وصل کردن کلمات (اجزایی از کلمات) مرتبط‌به‌هم و یا (ابداع واژهٔ نو یا ترکیب واژگانی جدیدی به ویژه زمانی که حاصل این ابداع معنادار به نظر نیاید، حکایت از تلاش ضمیر ناخودآگاه برای ادغام دو موضوع یا دو کیفیت دارد و درخور تحلیل است. در همهٔ این قبیل ادغام (اعم از ادغام اشخاص، مکان‌ها، اشیا یا کلمات) روان‌کاوان می‌کوشند تا با بررسی دقیق تصاویر رؤیا (محتوای آشکار) به معانی دلالت‌های پنهان آن تصاویر (محتوای نهفته) دست یابند (پاینده، ۱۳۹۷: ۸۴).

است. این دست اطلاعات را می‌توان از لای کشمکش‌های اجتماعی شخصیت‌های داستانی به دست آورد.

۴. کشمکش روانی (بین دوپاره از نفس انشقاق‌یافتهٔ شخص واحد)

الگوی روان‌کاوانهٔ ذهن می‌تواند چهارچوب نظری کارآمدی برای تبیین کشمکش در روابط شخصیت‌ها باشد. به این ترتیب که شخصیت‌های ادبی را بر حسب نحوهٔ رفتارشان می‌توان بازنمودی از «نهاد»، «خود» و «فراخود» محسوب کرد. یا به سخن دیگر نوعی دوام یا گریز شخصیت‌ها در ارتباط با قرار گرفتن آن‌ها در شرایط مختلف، به نوعی که تعریف‌کنندهٔ جایگاه شخصیتی‌شان است. در این داستان ما به دو نوع آخری کشمکش برمی‌خوریم. شخصیت اصلی از یک‌سو با «دوبودگی» یا انشقاق خودش کلنجار می‌رود و از سویی با آدم‌های جامعه مقابل است که با باور و جهان درونش در تضاد است. به بیان روشن‌تر، شخصیت اصلی در تنشی میان نهاد یا امیال سرکوب‌شده (رفتن به جنگل درون، رسیدن به عشقش راضیه، زندگی در دل طبیعت) با خود (برگشت و اطاعت از قانون، عرف و مرزبندی‌های غیرطبیعی و یا فراموش کردن راضیه) و فراخود (سنت، ستم طبقاتی، فرهنگ، باورهای حاکم) است که تمام داستان بر اساس همین کشمکش‌ها به پیش می‌رود.

نتیجه‌گیری

نقد روان‌کاوانه راه جالب برای درک رفتار شخصیت‌ها است، به ویژه ناخودآگاه ذهن. از این راه می‌توان به خیلی از ساحت‌های پنهان متن‌های ادبی دست یافت که در ظاهر بی‌معنا و نامنظم می‌نماید، ولی محتوای بس سنگین روی آن بار است. در داستان «آن‌سوی دنیا» شخصیت‌ها به لحاظ سازوکارهای روان‌شناسانه بررسی و تحلیل شد و دریافتیم که شخصیت مرکزی در روانش تنش‌های رفتاری جای گرفته است که ناشی از امیال واپس‌رانده در ناخودآگاه وی است. دیده می‌شود که میان «نهاد»، «خود» و «فراخود» شخصیت مرکزی همواره تنش است. آرزوهای دست‌نیافته، هنجارها و باورهای خرافی جامعه و... همه دست‌به‌دست هم داده‌اند و انبار «ناخودآگاه» شخصیت مرکزی را شکل داده‌اند. راوی در مسیر گذر از جنگل به پدیده‌ها، اشخاص و مکان‌هایی برمی‌خورد که به یاری ترفندهای روانی چون «کار ـ رؤیا»، «جابه‌جایی»، «ادغام» و... او را در وضعیت گذشته‌اش قرار می‌دهند؛ گذشته‌ای که برایش دردناک است. با این خوانش نگارنده توانست تاجایی، از گذشته و امیال واپس‌راندهٔ شخصیت‌ها پرده بردارد؛ شخصیت‌هایی که در موقعیت‌های مختلف و وضعیت‌های متفاوت امیال و آرزوهای‌شان را سرکوب کرده‌اند و رفته‌رفته این امیال و غرایز در ناخودآگاه شخصیت‌ها انبار شده‌اند و به یک تنش روانی در رفتار شخصیت منجر شده است.

فرجامین سخن این‌که ما نباید روی هریکی از این خوانش‌های متون ادبی مهر قاطع یا تک‌معنای دریافت‌شده را بزنیم؛ چون این خوانش‌ها یکی از خوانش‌های ممکن متن است که به غنای مفهومی و ارزشی متن می‌افزاید، نه این‌که از ارزش هنری و زیبایی‌شناسانهٔ اثر بکاهد.

منابع

پاینده، حسین، نظریه و نقد ادبی: درس‌نامهٔ میان‌رشته‌ای، ج۱، تهران: سمت، ۱۳۹۷.

حکیمی، عزیز، راه و چاه: آمیزه‌ای از خلاقیت و پختگی، نشرشده در وبگاه نبشت، ۱۳۹۳، پیوند مستقیم:
https://nebesht.com/archive/rah-o-chah-by-newisa-review.

فروید، زیگموند، رئوس نظریهٔ روان‌کاوی، ارغنون، شمارهٔ۲۲، ۱۳۸۲.

نویسا، خالد، آن‌سوی دنیا، وبگاه نبشت، ۱۳۹۷، پیوند مستقیم:
https://nebesht.com/beyond-the-world-khaled-newisa/respond.

ولیک، رنه و اوستین وارن، نظریهٔ ادبیات، ترجمهٔ ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۹.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴